

تحفة خاقانیّه

دکتر محمد حکیم آذر^۱
علی فتح میرزاپور^۲

مقدمه

سفرنامه، نوعی حسب حال است که در ادوار پیشین، برای گزارش شگفتی‌های بلاد دور نگاشته می‌شد. امروز نیز سفرنامه جنبه گزارشی خود را حفظ کرده، ولی به دلیل وفور رسانه‌ها و بالا بودن سطح آگاهی‌های عمومی، دیگر چندان شگفت آفرین نیست. هر سفرنامه که در روزگاران پیشین نگاشته شد، بخشی از تاریخ گذشته است که به مدد آن می‌توان به مطالعات اجتماعی دست یازید و حقایق نانوشته‌ای را که متون تاریخی فاقد آنند، از خلال سطور آن بیرون کشید. گزارش‌هایی که سفرنامه نویسان از دوره‌های گذشته تا به امروز نگاشته‌اند، غیر از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، جنبه‌های مختلف تحولات زبانی و ادبی ممالک را هم در بر می‌گیرد، اما هرچه از گذشته به حال نزدیک‌تر می‌شویم، این موضوع کم رنگ‌تر می‌شود و در عوض، تأملات سیاسی-اجتماعی در سفرنامه‌ها قوت بیشتری می‌یابد.

سفرنامه نویسی در دوره قاجار

در دوره قاجار، نوشتن گزارش‌های یومیّه و گزارش‌هایی که از رخداد‌های سیاسی خبر می‌داد، مورد توجه رجال حکومتی قرار گرفت. برخی از سفرنامه‌هایی که امروز در دست داریم، حاصل تألیف و تدوین گزارش‌های پراکنده رجال دوره قاجار است؛ مانند مجموعه گزارش‌هایی که امیر نظام همدانی در سفرهای سیاسی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد. Hakim_azar_moh@iaushk.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

و مأموریت های حکومتی، در اطراف ایران فراهم آورده است.^۱ در گزارش های سفر، رویکرد نویسندگان، بیشتر رویکردی سیاسی و اداری بوده، در حالی که در سفرنامه ها، نویسنده غالباً به هدف کشف جهان نو، آگاهی از احوال مردمان سرزمین های دیگر و روشننگری اجتماعی، دست به قلم برده است. نویسندگانی چون طالبوف در *المسالک المحسنین* و زین العابدین مراغه ای در *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* به منظور نقد رفتار اجتماعی ایرانیان و انتقاد از وضعیت حکومت ها در ایران و جهان اسلام، سفرنامه ها را به عنوان یک ژانر ادبی، مورد توجه قرار دادند.^۲ حتی کتابی مثل *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی* را که اثر قلم میرزا حبیب اصفهانی و به ظاهر ترجمه ای است از کتابی به همین اسم از جیمز موریه، باید نوعی حسب حال اجتماعی و رمان سفرنامه ای به شمار آورد. در این کتاب، نویسنده با نقد تند و استهزا آمیزی که از رفتار ایرانیان از صدر تا ذیل دارد، به نقد جامعه شناختی ایرانی دست زده است. «همه کوشش مترجم حاجی بابا در این است که با هر نوشته و عبارتی، دستگاه ظلم و ستم و حکام و ستمگران زمان خویش را به باد انتقاد گیرد و جامعه منحط و فاسد دوران خویش را بشناساند و مردم را آگاهی و بیداری بخشد».^۳ سفرنامه های متعددی که در روزگار قاجار از سوی ادیبان و حتی شاهان قاجار - مثل ناصرالدین شاه - نوشته شد، نشان دهنده قوت این نوع ادبی در میان مردم و حکام عصر قجر است.^۴

تحفه خاقانیه، گزارش سفر هند

سفر نامه *التحفه الخاقانیه* که ما پس از این، آن را *تحفه خاقانیه* می نامیم، اثر حاج میرزا رفیع نوری است و هم زمان با حکومت فتحعلی شاه قاجار نوشته شده است. مؤلف که بنا به تصمیمی ناگهانی قصد سفر به هند کرده، گزارش مشاهدات خود را از زمان حرکت به هندوستان تا بازگشت به ایران، در این کتاب نگاشته است. سفر او از اصفهان در ۱۲۲۱ ه.ق شروع شده و مدت ده سال به طول انجامیده است. او پس از بازگشت از هندوستان، به علت ابتلا به تنگی نفس، مدتی در اصفهان به استراحت پرداخته و سپس رهسپار دارالخلافه تهران شده است. وی به واسطه بعضی از مقربین درگاه پادشاه قاجار، به دیدار شاه نائل شده و گزارشی از سفر خود را به فتحعلی شاه قاجار ارائه کرده است. پس از این دیدار، شاه از وی درخواست کرده که گزارش سفرش را مکتوب کند و در کتابی، به عرض وی برساند. کتابی که اینک به عنوان *تحفه خاقانیه* معرفی می شود، همان گزارشی است که به امر پادشاه نوشته شده است.

۱. ر. ک: امیرنظام همدانی، حاجی عبدالله خان قراگوزلو، *مجموعه آثار*، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲، بیست و نه.

۲. ر. ک: انوشه، حسن و دیگران، *فرهنگنامه ادبی فارسی، دانشنامه ادبی فارسی ۲*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ذیل سفرنامه.

۳. اصفهانی، میرزا حبیب، *سرگذشت حاجی بابا اصفهانی*، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.

۴. برای نمونه، ر. ک: پیام بهارستان (فصلنامه ادواری)، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، س دوم، ش پنجم، ص ۱۹۲.

نسخه‌های تحفه خاقانیه

از این سفرنامه، نسخه‌هایی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملی و کتابخانه ملی ملک موجود است. نسخه کتابخانه ملی ظاهراً مسوده نخست مؤلف است که در ۱۲۰ برگ نگاشته شده است. این نسخه به خط میرزا رفیع نوری (مؤلف) و با قلم خوردگی‌های مکرر و صفحات ناتمام است، ولی نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه‌ای کامل، خوش خط، آراسته و دارای رکابه و ترقیمه است. این نسخه در سال ۱۲۹۶ ه. ق. کتابت شده است. نسخه مزبور به خط شکسته نستعلیق و دارای جلد چرمی ساده، در ۱۷۰ برگ است. ترقیمه‌ای که در پایان آن دیده می‌شود، به قلم برادرزاده مؤلف نوشته شده است. از این ترقیمه اطلاعاتی در مورد مؤلف سفرنامه به دست می‌آید. برادرزاده حاج میرزا رفیع در صفحه آخر می‌نویسد: «این کتاب مستطاب را دو سال و پنج ماه و هفت روز قبل از تولد بنده درگاه، محمد بن عبد الله نوری، که به فضل خدا مشهور به صدیق الملک رییس دفاتر وزارت خارجه است، نوشته‌اند، زیرا که تولد بنده درگاه در هفتم رمضان ۱۲۳۳ بوده است در تبریز، و در ۱۲۵۰ به تهران آمدم. جناب حاج میرزا رفیع عمو رحمت خدا رفته بود و تازه نعش آن مرحوم را بعد از آمدن بنده به تهران به عتبات عالیات بردند و در آن سال به قدر یک ماه در تهران و نور مانده، به تبریز برگشته و در سال ۱۲۶۵ شهر ذی القعدة الحرام از تبریز به تهران آمده، به خواست خدا ماندنی شدم. بالین والد اجل تحریر فی شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۹۶ توشقان ۱۲۹۶ ه. ق. خط و نوع نگارش کاتب ترقیمه با متن تفاوت دارد. این نسخه به دستور برادر زاده مؤلف در سال ۱۲۹۵ ه. ق. تحریر شده، کتابت آن یک سال به طول انجامیده و در سال ۱۲۹۶ ه. ق. به پایان رسیده است. نسخه کتابخانه ملی ملک ۱۷۰ برگ دارد و در سال ۱۲۳۱ ه. ق. به تقاضای مؤلف برای تقدیم به فتحعلی شاه قاجار به رشته تحریر درآمده است. این نسخه در صفحه ۱۰۶ از جلد دوم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ملک معرفی شده است. کد دستیابی کتاب ۱۲۴۴ و کاتب آن جواد بن زین العابدین حسینی است. نسخه‌های اهدایی شامل: مقدمه، چند مرحله و یک خاتمه است. خط این نسخه، نستعلیق و دارای کاغذ ترمه، جلد روغنی، زمینه مرغش، گل و بوته ترنج‌دار، جدول و صفحات مذهب است. این نسخه جزو نسخ نفیس و احتمالاً نسخه تقدیمی به پادشاه قاجار است. قسمت‌هایی از متن در نسخه کتابخانه مجلس وجود دارد که در این نسخه موجود نیست. این قسمت‌ها عموماً مربوط به مواردی است که مؤلف در بیان ماجراهای سفر، قصد منافسه دارد. به احتمال زیاد، نسخه‌ای دیگر نیز در اختیار کاتب بوده، زیرا نسخه‌های اهدایی، فاقد قسمت‌های مذکور است.

۵. نسخه کتابخانه مجلس به شماره، برگ ۳۱۲.

۶. افشار، ایرج و دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، ج ۲، با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۰۶.

درباره مؤلف

مؤلف تحفه خاقانیه، حاجی میرزا رفیع نوری فرزند حاجی علیرضا خان نوری ابن رستم خان ابن حاجی محمد صالح نوری است و برادر زاده او محمد، مشهور به صدیق الملک، فرزند عبدالله و رییس دفاتر وزارت خارجه بوده است. نسخه کتابخانه مجلس که در سال ۱۲۹۶ ه. ق. استنساخ شده، بنا به تقاضای ابن برادرزاده بوده است. او نسخه ای غیر از نسخه اهدایی در اختیار داشته و نسخه مذکور، منقول از آن است. نویسنده سفرنامه در سال ۱۲۲۱ ه. ق. عازم سفر هندوستان شده و در سال ۱۲۳۱ ه. ق. از سفر بازگشته و اقدام به تألیف کتاب نموده است. در سال ۱۲۵۰ ه. ق. وفات کرده و در عتبات عالیات مدفون شده است. وی از خاندان نوری است که در اواخر عصر صفویه از نور مهاجرت کرده و مقیم اصفهان شده اند. حاج میرزا رفیع نوری از مریدان و شاگردان ملا علی نوری است و هر جا در متن سفر نامه خواسته نامی از استاد خود ببرد، با احترام و تکریم از وی یاد کرده است. «ملا علی نوری اصفهانی از بزرگترین حکمای الهی اسلامی و از افراد معدود و انگشت شمار سه چهار قرن اخیر است که تا عمق فلسفه صدرایی نفوذ کرده اند. ابتدای تحصیلاتش در مازندران و قزوین بوده؛ سپس به اصفهان آمده و از محضر درس آقا محمد بید آبادی و سید ابوالقاسم اصفهانی بهره برده و خود بزرگترین حوزه تدریس را دایر کرده است. ملا علی نوری از نظر تدریس و تشکیل حوزه درسی، تربیت شاگردان، طولانی بودن مدت کار تدریس و تربیت شاگرد (گفته شده قریب هفتاد سال) و ترویج علوم عقلی، کم نظیر و شاید بی نظیر است. هنگامی که مرحوم محمد حسین خان مروی، مدرسه مروی را در تهران ساخت، از فتحعلی شاه تقاضا کرد ملا علی نوری را برای تدریس معقول به این مدرسه دعوت کند»^۱.

حاجی میرزا رفیع که شاگرد این فقیه مشهور بوده، نه یک جهانگرد، بلکه طلبه‌ای است که از حلقه درس طلاب خود را منفک نموده و با وجود شماتت دوستان و طعنه‌های دشمنان، راهی سفر هندوستان گردیده و با کوله باری از تجربه و عبرت و در عین حال ابراز پیشیمانی از این سفر طولانی بازگشته است. او در تبیین دلایل سفر خود می گوید:

«هوای سیر سرزمین هندوستان که توصیف سوادش به تقریر اکثر سیاحان اقطار عالم گوشزد این گوشه گزین گردیده، به دماغ پیچیده به حکم (قل سیروا فی الارض) عصای سیاحت به دست قبول گرفته، به تاریخ اول سنه ۱۲۲۱، بنای سیاحت و گردش را گذارده تا به دیده اعتبار، در هر کوچه و بازار نگرد و حاصل معامله مردم روزگار را بر محک عیار زند از دارالسلطنه اصفهان حرکت نموده و به جانب آن دیار روی نموده، بعضی از بلاد هند را به تفسیری که بعد مذکور می شود، دیده.... سود این سفر جز به هم رسیدن ناخوشی ضیق نفس و ضعف بنیه و اندراس حواس و شماتت خویش و بیگانه نبود به قضای خدا خود را راضی نموده، متحمل گردیده، بعد از مراجعت از سفر، چندی را در اصفهان به علت ناخوشی ضیق نفس توقف نموده و در عشر آخر جمادی الاول، روانه دارالخلافه تهران، بعد از ورود به دارالخلافه با عدم قابلیت به تکلیف بعضی از

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۶۶، ص ۵۲۱.

مقربان درگاه سلطانی، شرفیاب حضور معدلت دستور اعلی حضرت سلطان سلاطین جهان و خاقان خواقین دوران غره ناصیه جهانداری قره باصره سلطنت و کامکاری، صاحب صولت، سپهر بارگاه، رعیت پرور...»^۱
درون مایه کلی تحفه خاقانیه

تحفه خاقانیه از لحاظ اشتغال بر اطلاعات طبیعی، جغرافیایی، اقتصادی، تاریخی، نظامی، حقوقی و سیاسی در عصر قاجار و در زمانی که مردم، امکان دستیابی به اخبار و اطلاعات ممالک هم جوار را نداشته اند، به نوبه خود، مفید و مؤثر است و حتی امروز نیز می تواند از بعضی جهات مفید باشد. نویسنده در فصل بندی کتاب، ابتدا به وجوه تسمیه هند و تقسیمات آن ملک پرداخته، می گوید: «مرحله اول در ذکر احوال ظلمتکده هندوستان و احوال مردم آنجا و اوضاع آنجا و احوال فرنگیانی که در هندوستان هستند و طریقه آن ها و بعضی از ضوابط فرنگی و در او یک مقدمه و چند مقصد است مقدمه در قسمت مملکت هندوستان است»^۲.

وی در خلال سفرنامه، افکار و اندیشه های خود و آنچه را که خوانده و از دیگران شنیده، بازگو می کند. او در باب تاریخ هند، به اقوال پیشینیان و مورخان اسطوره گرا میل می کند و می گوید: «ارباب تاریخ، مملکت هند را بکلیته به هند بن حام بن نوح نسبت داده اند و گفته اند که حام بن نوح این مملکت را به تمامی به هند پسر اکبر خود بخشید. مملکت هندوستان مملکتی است بسیار وسیع و در او عجایب بحریه و بریه از حیوان انسی و وحشی و انسان مختلف الاشکال و طیور و غیره بسیار دیده اند که در سایر بلاد به هم نمی رسد و عرض مملکت او بسیار است و فواید او بی شمار است... حقیر خود وقت رفتن به صوبه او در بین راه نزدیک به کوهی، یک نفر مرد سیاه سوخته را بر خورده، از او به واسطه نوکری که داشت، احوال ولایت او را پرسیدم مذکور که در پشت کوه، جنگلی، خانه های ما در جنگلستان می باشد. پرسیدم که: فرنگی تسلطی بر مملکت شما دارد یا نه؟ جواب گفت: تا حال فرنگی ندیدم و نشنیدم. از اینجا نیز فی الجمله معلوم می شود؛ طول و عرض ولایت که فرنگی با آن تسلط و آن طول مدتی که هند را تصرف دارند، بسیار از جاها و ولایات، اسم فرنگی را نشنیده اند»^۳.

بر خورد عقاید

نویسنده در ادامه گزارش خود از هندوستان، پس از معرفی آن کشور، به مباحث اعتقادی آنان پی برده و از اینکه همه فرقه های ضاله در آنجا آزادند، ولی مذهب حقه جعفری، مورد تمسخر و اهانت اهالی آنجا، به ویژه جماعت فرنگی است، سخت بر می آسوبد. وی زمانی که از افکار و عقاید هندوها سخن به میان می آورد و اعتقادات ایشان را در آفرینش هستی و ادوار حیات انسانی بیان می کند و نظریه تناسخ را از دیدگاه

۱. تحفه خاقانیه، ص ۵.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۶.

آنان بازگو می‌نماید، ظریف و رندانه، اعتقادات و مرام هندوان را نقد می‌کند و پس از باطل دانستن نظریه تناسخ، به نظر آنان در باب مذاهب اسلامی، به ویژه مذهب شیعه امامیه، می‌تازد:

«اولاً به موقف عرض می‌رساند که دانشمندان و عرفای هندو را اعتقاد در خلقت عالم اینکه حضرت خلاق عالم جلّت عظمته - عالم را که ایجاد و خلقت فرمود، انتظام او را به آفتاب و سایر کواکب سیاره و برمیا که مذکور خواهد شد، واگذاشت و خود در حجاب عظمت پنهان گردید؛ اما آن کنز مخفی، بعضی اوقات حسب مصلحت، سر از حجاب بیرون آورده، غالباً به صورت گاو و نادراً به صورت حیوانات دیگر، خود را ظاهر سازد، به این سبب، جماعت هندو گاو را از سایر حیوانات، بیشتر تعظیم می‌کنند...».

نقد تناسخ با استناد به نظر استاد

نویسنده سفرنامه با توجه به نظریه اعتقادی هندو و اصرار ایشان بر تناسخ ارواح، با ایراد شبهات و با استناد به نظریه‌های استاد خویش ملا علی نوری، تناسخ را به دو قسمت حق و باطل تقسیم کرده و قسمت‌هایی را که با اعتقادات شیعی سازگارند، تأیید نموده و قسمت‌هایی از این نظریه را که بر خلاف شریعت و مذهب حقه جعفری است، مردود می‌شمارد. او به دلیل رعایت احترام استاد خود، ملا علی نوری، از دخالت دادن نظر شخصی خود در باب تناسخ پرهیز کرده و در مورد بطلان آراء هندوان، صرفاً به نقل قول از استاد خود می‌پردازد.

ملا علی نوری که در فلسفه صدرایی و نظریه تناسخ تسلط کامل داشته، استدلال‌های متقن و محکم خود را با استشهاد به آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) و روایاتی از ائمه معصومین (ع) طرح می‌کند، به گونه‌ای که امروزه هم با مقایسه استدلال‌های مطروحه در متن سفرنامه و نظرات حکمایی نظیر ملاصدرا، تفاوت چندانی در اصل مقولات وی مشاهده نمی‌گردد. نویسنده سفرنامه، در بخشی از کتاب چنین می‌گوید: «بعد از مراجعت از هندوستان، واقعه مذکوره را به عرض جناب قدسی القاب، فرید الدهر، وحید العصر، خاتم الحکماء، قدوه العرفاء، قبله گاهی استادی، آخند ملاعلی نوری سلمه الله تعالی - رسانیده و جناب ایشان به برهان قاطع، ابطال مذهب تناسخ نموده و جواب وقایع مذکوره را به نحو مستوفی بیان فرموده، حقیر بعبارتی آن را نقل نمود»^۱. مؤلف پس از بیان نظریه تناسخ و ذکر ایرادات وارده بر آن، حکایات و داستان‌های عجیبی از تناسخ بین هندوها ذکر کرده، به ذکر سایر مشاهدات خود می‌پردازد؛ از آن جمله به ریاضات فرقه‌های هندوان پرداختی، از مقوله حبس نفس میان هندوان بحث می‌کند و می‌گوید: «در سلان متعلق به فیض آباد قریه قریب به نصرآباد، شخص هندویی است مرتاض؛ آنچه کسی از او طلب نماید به اندک التفاتی تفصیل او را ذکر می‌کند. چنانچه شخصی از او سؤال کرد که مدت‌هایی است از خانه بیرون آمدم و خبری از خانه خود ندارم. آن مرد سر به زیر انداخته، بعد از ساعتی، حتی جزئیات خانه و اهل و عیال او

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۸.

را نقل کرده و مکرراً از او سؤال از گم شده و دزد برده می‌کنند. دزد را نشان می‌دهد، بلکه بعضی اوقات مال را نیز حاضر می‌نماید»^۱.

آئین «ستی»

یکی از غرایب امور که توجه میرزا رفیع نوری را برانگیخته، خود سوزی برخی زنان هندو پس از مرگ شوهرانشان است. نویسنده ضمن تأثر شدید از این آیین و مقایسه زنان هندو با زنان مسلمان و حرمان هر دو طایفه، به نوعی نقد فمینیستی از اوضاع و شرایط اجتماعی هند می‌پردازد و حاصل نگرش خود در باب مسائل زنان را به تحریر در می‌آورد.

«از جمله امور عجیبه غریبه، سستی شدن زنان هندو است با شوهران؛ یعنی سوختن زنان، خود را، با شوهران. هر که تأمل کند، این امر بسیار مشکل است، لکن شیطان در نظر این جماعت به نحوی زینت داد که این امر مشکل شایع شد در پیش آن‌ها و اعتقاد ایشان است که هر زنی که خود را با شوهر بسوزاند، او و شوهرش هر دو مرتبه دویم به جسد رایان حلول کند، باز میان ایشان زن و شوهری به هم رسد...»^۲.

میرزا رفیع و دنیای نو

میرزا رفیع نوری، در ادامه ذکر وقایع و احوال مملکت هند، به علوم جدید نیز از ماشین برق، دور بین، قطب نما و آلات ناوبری که در یافتن مسیر کشتی‌ها کاربرد فراوان دارد، اشاره می‌کند. وی در مورد ادوات ناوبری و هدایت کشتی می‌گوید: «و دیگر آلتی است که از آن تشخیص زوال کنند... و از آن عرض هر جایی که باشند معلوم کنند و دقیقه اول زوال از آن آلت معلوم شود به خلاف اسطرلاب که تا زوال نگذرد، مشخص نشود»^۳.

تشریح مبانی حکومت استعماری انگلیس در هندوستان و چگونگی اداره کشور توسط آن‌ها و آئین‌های مذهبی و تفریحی مسیحیان، نحوه گردش خانوادگی آنان، بر سر میز نشستن ایشان و چگونگی غذا خوردنشان، از دیگر نکات جالب برای نویسنده بوده است. وی غذا خوردن انگلیسی‌ها با قاشق‌های نقره و چنگک (چنگال) و نشستشان بر سر میز را محصول سنت مغولانی می‌داند که در ادوار پیشین، فرنگ را تصرف کرده بودند. وی در خصوص رفتار اجتماعی فرنگیان می‌گوید: «هر روزه صبح و شام، زنان و مردان سواره و پیاده، به تفرج از شهر بیرون روند و به سیر و گشتن در باغات و جاهای با صفا مشغول شوند. بعد از دو ساعت از روز یا شب، عود به خانه‌های خود نمایند و طعام خورند. طریقه طعام خوردن آن‌ها اینکه در روز حاضری و طعام‌های سریع الهضم خورند و در شب مطبوع تناول نمایند. وقت خوردن طعام

۱. همان، ص ۴۲

۲. همان، ص ۷۵

۳. همان، ص ۲۱۹

به طریقه رومی، خود بر کرسی نشینند و طعام را بر کرسی بلند مدواری چینند و آن کرسی را میز گویند به زبان فرانس قدیم و در چیز خوردن دست به هیچ طعامی نرسانند. مایعات و برنج را با قاشق نقره یا آهن خورند. نان و گوشت و میوه را با کارد بُرند و به چنگک به دهن گذارند و در میان فرقه فرنگان شهرت دارد که این نحو طعام خوردن، رسم و طریقه چنگیزی است که بعد از تسخیر او مملکت فرنگ را ترکان در آن دیار فرمانفرما بودند»^۱.

اقلیم شناسی میرزا رفیع

اطلاعات جغرافیایی نویسنده که حاصل تجربت اندوزی او از سفر هند است، با دانش امروزی تطابق زیادی دارد. وی در باب تقسیم بندی ممالک مختلف دنیا و نگرش انگلیسی‌ها به دنیای آن روز می‌گوید: «دانشمندان آن‌ها [فرنگیان] زمین را به چهار قسم نموده اند: اول یورپ و آن عبارت از تمامی فرنگ و بعضی از بلاد روم مثل اسلامبول و غیره است. دویم آسیا و آن عبارت از ایران و ترکستان و هند و شام و چین و خطا و بعضی از مملکت روس است. سیم افریقیه و آن عبارت از ملک سودان و مصر و تمامی بلاد مغرب است. چهارم آمریکا که در ربع جنوبی پیدا شد و مسمی به ارض جدید گشت»^۲.

نویسنده از نام دریاها با یادکرد اسم‌های مستعار و تقسیم بندی آن‌ها بحث را پیش می‌برد و موقعیت بحر و خشکی‌ها را بر اساس آنچه از موثقین شنیده، گزارش می‌کند. وی از دریای فارس به عنوان دریای بزرگ و وسیع نام برده و مختصات آن را معرفی می‌کند. در ادامه، به ذکر موقعیت انگلستان از نظر جغرافیایی پرداخته و از جزایر ایرلند و روابط سیاسی آن‌ها با انگلیس، سخن به میان می‌آورد. او از نحوه مهاجرت فرنگی‌ها به آمریکا و چگونگی کشف این قاره و قتل عام مردم بومی آن سرزمین و نابودی فرهنگ و تمدن سرخ پوستان نیز، اطلاعات جالبی ارائه می‌کند.

میرزا رفیع از وفور حیوانات عجیب و غریبی که در کشور هندوستان دیده می‌شود سخن گفته و بسیاری از آن‌ها را نام برده، خصوصیات ظاهری آن‌ها را با جزئیات دقیق بیان کرده است. حیواناتی از قبیل کرگدن، فیل، اسب آبی، نهنگ، انواع مارها، انواع ماهی‌ها، طوطی و انواع آن، لاک پشت و نحوه زندگی آن و سایر موجودات آن سرزمین که به نحوی برای وی یا خواننده سفرنامه‌اش جالب بوده است. وی در نقل این مطالب دچار خرافات شده، ولی گزارش‌های متنوع او اغلب با واقعیت منطبق و سازگار است؛ مثلاً در مورد فیل می‌گوید:

«و از جمله جانور معروف آن مملکت، فیل است و این حیوان غیر از مملکت هند و حبشه و زنگبار، جای دیگر یافت نشود. اهل حبشه طریق صید کردن و رام نمودن آن را ندانند، لهذا فیل از آنجا در جنگل‌ها وحشی است و در بلاد هند صید و رام کنند و سوار شوند و بار کشند. در سر کار بزرگان بسیار است،

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۱۸۸.

خصوص در بعضی بلاد، بزرگان در وقت سوار شدن، بعضی حوضه نقره و بعضی حوضه چوبین بر فیل بندند و سوار شوند»^۱.

هوای عدالت خواهی

میرزا رفیع بین مشاهدات و خاطره‌هایی که بازگو می‌کند به ذکر حکایات و داستان‌هایی عبرت آموز می‌پردازد. داستان‌هایی که در پس آن‌ها نتایج حکمی و عقلی نهفته است. نویسنده می‌خواهد با بیان این حکایات، پادشاه و سایر زمام دارانی که در امر حکومت دخیلند، از بی‌عدالتی برحذر بدارد. طرز روایت او از دیده‌ها و شنیده‌ها، به گونه‌ای است که پادشاه رنجیده نشود و به رغبت، نیوشنده این نصیحت‌ها باشد. بی‌شک او از تمایل شاه برای آگاهی از حقایق دینی و اعتقادی خبر داشت. «فتحعلی شاه می‌کوشید که خود را پادشاهی دین دار و خداترس جلوه دهد که به سخنان علما گوش فرا می‌دهد و نمونه‌ای است از عدالت و خیرخواهی و نیکوکاری»^۲. در بخشی از این رویکرد می‌گوید: «یکی از ملوک از دارالملک خود به وضعی مخفف حرکت کرده در اطراف مملکت خود و بر هر مرز و بومی از آن کشور، سیرکنان می‌گذشت تا روزی در منزل شخصی نزول نموده، میهمان آن شخص گردید. صاحب خانه را گاوی بود؛ به جهت میهمان او را دوشیده؛ آن قدر شیر که از سی گاو دوشند از آن یک گاو دوشیده شد. پادشاه از آن متعجب گشته، قصد گرفتن آن گاو به خاطرش خطور نمود، تا روز دیگر چون آن گاو را دوشیدند، نصف آن شیر دوشیده شد. پادشاه از صاحب گاو استفسار احوال نمود که دیروز به پُری شیر و امروز به این کمی؟ مگر در غیر چراگاه معهود چریده و کمی آب و علف آفت نقصان شیر او گردیده؟ صاحب گاو گفت: ولکن گمان آن دارم که پادشاه قصد گرفتن این گاو کرده باشد چه، هرگاه پادشاه ما را نسبت به رعیت تغییر قصدی به هم رسد، برکت از اموال رعیت رود. پادشاه فسخ آن عزیمت نموده، زنگ ضرر رعیت را به صیقل خیر اندیشی از آئینه ضمیر خود زدود و چون روز دیگر آن گاو را دوشیدند مثل روز پیش شیر داد»^۳.

میرزا رفیع به بهانه‌های گوناگون، از مجرمین و زندانیانی سخن می‌گوید که به حبس افتاده‌اند و بر اساس قانون، کسی حق شفاعت آن‌ها را ندارد. همچنین از نحوه نگهداری زندانیان، رعایت حقوق ایشان و نحوه برخورد با آن‌ها مطالبی را بازگو می‌کند. وی در عصری که ایران فاقد نظام قضایی منسجمی بوده است، اموری را در هند می‌بیند که برای او تازه و جالب به نظر می‌رسید و بی‌میل نیست که با نقل حکایت و قصه، هیئت حاکمه ایران را به این امور آگاه سازد. قصه‌هایی از این دست:

«پادشاهی قصد زیارت خانه خدا کرده بود و نمی‌توانست. پرسید که چه کنم که ثواب حج را دریابم؟

۱. همان، ص ۹۹.

۲. اوری پیترو و دیگران، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، قسمت ۲، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب، ۱۳۸۸، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۳۰۳.

عرض کردند که در این ولایت درویشی است که سال ها مجاور حرم بوده و ادراک سعادت چندین حج نموده، شاید به بذل مال، ثواب حجی از او توان خرید. سلطان از غایت شوقی که داشت، خود به خدمت آن درویش شتافته، فیض صحبت او را دریافته، اظهار مطلب نمود. درویش عرض کرد: چه مضایقه؟ ثواب حج‌های خود را به تو می‌فروشم. سلطان فرمود: هر حجی به چند می‌فروشی گفت: ثواب هر گامی که در آن راه زده‌ام، به تمام ملک دنیا می‌فروشم. سلطان فرمود: این سودا چگونه میسر می‌شود و حال اینکه از ملک دنیا بیش از قدری با من نیست و آن بهای یک گام نمی‌شود. درویش عرض کرد: آسان است ساعتی که کار بیچاره‌ای سازی و در دیوان عدالت به دادخواهی پردازی، ثواب آن را به من ده تا من ثواب هفت حج خود را به تو ارزانی دارم و در این معامله، هنوز من صرفه برده باشم. و از سخنان حقایق بنیان حضرت مرتضوی است که فرموده‌اند: «حسن السیاسة یستدیم الریاسة» و از روضه‌اظهار حقایق حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که کفاره پادشاه آن است که تیمار و غم خواری رعیت کند و پادشاه عادل و بازرگان راحت‌گر درست پیشه و پیری که زندگانی به طاعت به سر برده باشد، بی حساب به بهشت روند. و از کلام به صحت بنیان اردشیر است که گفت: «لاسلطان الا بالرجال و لارجال الا بالمال و لامال الا بالعماره و لا عماره الا بالعداله».

میرزا رفیع در خاتمه با بیان اینکه، حاکم، گماشته‌ای از جانب خداوند است و وجود او برای مردم از هر نعمتی واجب‌تر است، با استناد به یک مثل هندی که در نهج البلاغه حضرت امیر (ع) نیز صورت مشابهی از آن ضبط شده، این گونه استدلال می‌کند: «سلطان عادل خیر من مطر و ابل»؛ سلطان عادل از باران‌های فراوان و با برکت نافع‌تر است. وی معتقد است برای چنین حاکمی، باید مردمی هم باشند که از او اطاعت کنند و اطاعت مردم از چنین حاکمی، لازم و ضروری است.

سبک نگارش تحفه خاقانیه

دوره نگارش تحفه خاقانیه، دوره فساد نثر فارسی است. در این دوره، نثر فارسی «نه از حیث اصول زبان دری و نه از حیث به کار انداختن لغات فارسی و نه از راه افهام و سهولت قابل توجه است و از هر حیث فاسد و خراب است، نه به عربی شبیه است و نه به پارسی و مخلوطی است از الفاظ پارسی و تازی بی مزه و ترکیب‌های زشت و روابط بی‌رویه و جمله‌های بی‌سر و پای»^۱. اگرچه نویسندگان و سخنوران زیادی در این روزگار می‌زیستند که هر کدام در آفرینش آثار ادبی و تاریخی سهم بسزا داشته‌اند، اما در اینکه نثر دوره قاجار نثری علیل و فاقد نظام زیبایی‌شناسی خلاقانه است، تردیدی نیست. همان طور که بهار اشاره کرده، وفور واژه‌های عربی، استتسهاد مفرط به آیات و احادیث، پریشانی نظام دستوری، عدم گزینش واژه‌های متناسب با فضای متن و درافتادن به گرداب

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.

توصیفات مطول که تقلید ناشیانه ای از نثر قرون ششم و هفتم است، تنها بخش ناچیزی از فساد نثر نویسنده تحفه خاقانیه است. از منظر زیبایی شناسی و وفاداری به اصول خط و زبان فارسی، این کتاب و اغلب کتاب های هم عصر آن، چیزی در کیسه ندارند، حتی کوشش های امثال قائم مقام فراهانی برای احیای نوعی تکلف منشیانه در این عصر را نیز باید کشتی بر خشک راندن دانست. برای روشن تر شدن این بحث، تنها به یک بند از نثر تحفه خاقانیه می‌نگریم: «...پس همچنان به دستور مزبور ارواح خبیثه شیریه آثمه کفر و ضلال و پیشوایان راه خسران و وبال بعد از ارتحال از این سراچه غرور و اغترار به دارالهلک بوار در برازخ سفلیه ظلمت دثار، به موجبات عقاید فاسده و ملکات کاسده شیطنت و نکر اشعار به تقاضای طبایع شرارت اقتضای خود پیروان نابکار گمگشتگان وادی ضلالت خود را که در سرای دنیا به خلافت خود در طریق غوایت واگذاشته‌اند، به مؤدای حقیقه انتبای کریمه و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً... به ضربی از اختلاط و آمیزش روحانی و ربط و رابطه ناخوش معنوی ظلمانی به مقتضای تنزل علی کل آفاک ائیم به اغوا و ایحای غوایت انتباء به توسط منامات و غیرها من المخاطرات مصاحبت و معاشرت می‌نمایند...».

نتیجه

تحفه خاقانیه، سوغاتی فرهنگی است که به فتحعلی شاه قاجار، پیشکش شده است. امید نویسنده این بوده که پادشاه قسمت‌هایی از آن را که برای مملکت داری بایسته است، بخواند و به کار گیرد. روح تجدد، استقلال طلبی و آزادی خواهی و بارقه‌های مشروطه طلبی میرزا رفیع نوری را در سراسر کتاب، به ویژه در فصول پایانی آن می‌توان دید. نویسنده پس از ذکر مقدمه، بیان خاطرات، مشاهدات، حکایات، آداب، رسوم و موقعیت های جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی هندوستان، با ورود به بخش پایانی کتاب، می‌باید و حیات حکومت یعنی ضرورت وجود حاکم مقتدر و ضرورت اطاعت از او را بیان می‌کند؛ سپس با ذکر حکایاتی از اسکندر مقدونی و نصایح ارسطاطالیس به وی، پادشاه ایران را به اجرای عدل و برقراری نظم عمومی فرا می‌خواند و او را از نزدیک شدن به ظلم و تعدی، جنگ و خونریزی و کشور گشایی، بر حذر می‌دارد.

میرزا رفیع نوری از سفری که ده سال به درازا کشید، ره آورد تجربی و زینی به ایران آورده و در تدوین کتاب خود با کنایتی رندانه، پادشاه ایران را به عدل و داد فراخوانده است. با توجه به تسلط او بر مبانی فقه و شریعت اسلامی و با عنایت به آرمان خواهی عاشقانه او که ریشه در باورهای شیعی وی دارد، فرصت تقدیم کتاب به محضر پادشاه ایران را برای تبیین نظریات سیاسی خود مغتنم داشته و به هوشمندی از عهده کار برآمده است. بی شک از منظر میرزا رفیع نوری، شرح زندگانی هندوان، غیر از اینکه باعث سهیم شدن هم‌وطنان ما در تجربیات برادران ستمدیده خود در آن سوی مرزهای ایران بوده، اعلان مبارزه شجاعانه با سلطه سیاه فقر فکری، تبعیض و استعمار در ممالک شرقی نیز به شمار می‌رود. میرزا رفیع نوری از این نظر، از پیشگامان تجدد و آزادی خواهی ایران است.